



New players in Persian Gulf security arrangements with a view to Türkiye's strategic policies

Mohammad Jalaie¹ | Danyal Rezapoor² | Sedigheh Azin³

Abstract

Today, the international order is going through important changes at the macro and regional level. The entry of the international order into the post-American transition period and the environmental dynamics at the regional level bring with it fundamental uncertainties, which have inspired the change of the role of many actors at the regional level and specifically the Persian Gulf region. Turkey can be mentioned among the most important of these activists. This article examines Turkey as a new actor in the security issues of the Persian Gulf. The question raised here is why the Justice and Development Party led by Erdogan wants to play a large security role in the Persian Gulf. The hypothesis that is raised in response to this question is as follows: geographic proximity, independent foreign policy, the emergence of advanced defense industries and the desire to share defense technology, and the reputation of the Justice and Development Party as a reliable partner. Committed, reliable and capable in the past decade in various geopolitical arenas such as North Africa, Levant and South Caucasus, Turkey has made Turkey consider itself as a new security actor in the Persian Gulf region. Also, answering these questions in an explanatory and analytical way provides a comprehensive and at the same time accurate perspective of Turkey's potential security role, as well as the context of systematic reasoning that evaluates Ankara's aspirations, will and capacity to play such a role. , explains.

Keywords: Turkey; Persian Gulf ; Regional Security; Foreign Policy; Regional And Extra-Regional Actors.

1. Member of the political science and international relations faculty of Gilan University, Rasht, Iran
2. Corresponding Author: Assistant Professor of Political Science and International Relations, Gilan University, Rasht, Iran
danyalrezapoor@gmail.com
3. PhD student of International Relations, Gilan University, Rasht, Iran

DOR: 20.1001.1.25381857.1402.16.60.6.0





سال شانزدهم
پاییز ۱۴۰۲
صص: ۱۸۸-۱۶۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۳۰
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۵/۲۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۰
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۱۰

شاپا چاپی: ۱۸۵۷-۲۵۳۸
الکترونیکی: ۵۲۵۰-۲۶۴۵



ترتیبات امنیتی جدید در خلیج فارس با تمرکز بر سیاست‌های راهبردی ترکیه

محمد جلابی^۱ | دانیال رضاپور^{۲*} | صدیقه آذین^۳

چکیده

امروزه نظم بین‌الملل تحولات مهمی را در سطح کلان و مناطق پشت سر می‌گذارد. ورود نظم بین‌الملل به دوران گذار پسا آمریکایی و پویایی‌های محیطی در سطح مناطق عدم قطعیت‌های اساسی را با خود به همراه دارد که الهام بخش تغییر نقش بسیاری از کنشگران در سطح مناطق و به‌طور خاص منطقه خلیج فارس بوده است. از جمله مهم‌ترین این کنشگران می‌توان به ترکیه اشاره کرد. این مقاله به بررسی کشور ترکیه به‌عنوان یک بازیگر جدیدالورود در مباحث امنیتی خلیج فارس می‌پردازد. سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا حزب عدالت و توسعه به رهبری اردوغان خواهان ایفای نقش امنیتی گسترده‌ای در خلیج فارس می‌باشد؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این سوال مطرح می‌شود بدین گونه است که: نزدیکی جغرافیایی، سیاست خارجی مستقل، ظهور صنایع دفاعی رو به جلو و تمایل به اشتراک فناوری دفاعی و شهرت حزب عدالت و توسعه به عنوان یک شریک قابل اعتماد، متعهد، معتبر و توانمند در دهه گذشته در عرصه‌های مختلف ژئوپلیتیکی مانند شمال آفریقا، شام و قفقاز جنوبی باعث شده است ترکیه خود را به‌عنوان یک بازیگر جدید امنیتی در منطقه خلیج فارس تلقی کند. پاسخ به این سوال‌ها به روش تبیینی و تحلیلی یک چشم‌انداز جامع و در عین حال دقیق از نقش بالقوه امنیتی ترکیه را ارائه و همچنین زمینه استدلال سیستماتیک را که آرزوها، اراده و ظرفیت آنکارا را برای ایفای چنین نقشی ارزیابی می‌کند، توضیح می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: ترکیه، خلیج فارس؛ امنیت منطقه‌ای؛ سیاست خارجی؛ بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای.

۱. عضو هیئت علمی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، رشت، ایران

۲. نویسنده مسئول: استادیار علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، رشت، ایران | danyalrezapoor@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، رشت، ایران

DOR: 20.1001.1.25381857.1402.16.60.6.0



نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه و بیان مسئله

در طول دهه گذشته، پادشاهی‌های عرب خلیج فارس روابط منطقه‌ای و بین‌المللی خود را با پیش‌بینی تغییر استراتژیک در اولویت‌های جهانی ایالات متحده از منطقه غرب به شرق آسیا، که در آن چین در حال رشد چالش‌زا برای این کشور است، متنوع کرده‌اند. فرسایش نقش آمریکا به عنوان ضامن اصلی امنیتی آن‌ها را مجبور کرده است که استراتژی متنوع‌سازی در حوزه امنیتی را دنبال کنند که این روند فرصتی را برای مشارکت بیشتر کشورها در منطقه خلیج فارس محیا کرده است. با تغییراتی در جایگاه غرب آسیا در سیاست ایالات متحده و ساختار قدرت چندقطبی در حال ظهور خلیج فارس، گمانه زنی‌ها در مورد چشم‌انداز امنیت خلیج فارس و نقش بالقوه کشورهای تازه وارد به منطقه مانند ترکیه افزایش یافته است. سیاست ترکیه در خلیج فارس بیشتر برگرفته از هستی‌شناسی این کشور یعنی اسلام است. آنکارا به دنبال آن است که عظمت گذشته امپراتوری مسلمان عثمانی را در هیاتی جدید و با مختصاتی نو بازآفرینی کند (نجف‌آبادی و فرامانی، ۱۴۰۱: ۱۷). با این وجود رویکرد سیاست خارجی ترکیه در قبال این کشورها را نمی‌توان الزاماً در قالب وجه اشتراک مذهبی آن با منطقه خلیج فارس دانست. واقعیت‌های جغرافیای سیاسی در حال تغییر منطقه، محدودیت‌های ساختاری و کم‌تجربگی کارگزاران سیاست خارجی ترکیه در چگونگی برخورد با تحولات جدید و ورود بازیگران تأثیرگذار منطقه‌ای و بین‌المللی به قلمرو نفوذ این کشور، موجب تحول در رویکردهای تعامل‌گرایانه، اقتصادی، قدرت نرم‌محور و عمل‌گرایانه سیاست خارجی دولت عدالت و توسعه شده است؛ به گونه‌ای که دولت حاکم با بسیج منابع داخلی برای پیشینه‌سازی نفوذ تاریخی خود در منطقه، بایسته‌های امنیتی را در اولویت راهبردهای سیاست خارجی ترکیه قرار داده است (گل‌محمدی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲).

ماجرای‌های ترکیه به عنوان وامدار نام عثمانی در امنیت خلیج فارس در دهه گذشته شاهد افزایش بی‌سابقه‌ای بوده است، اما بررسی ادبیات منطقه نشان می‌دهد که موضوع ترکیه به‌عنوان یک کشور تازه وارد در امنیت خلیج فارس، حوزه نسبتاً ناشناخته‌ای برای جامعه علمی که بر روی روابط ترکیه - خلیج فارس کار می‌کنند، دارد. نقش ترکیه در امنیت خلیج فارس به ویژه در مقایسه با نقش سایر کشورهای تازه وارد تاکنون چندان مورد مطالعه قرار نگرفته است. بنابراین، پژوهش حاضر دارای دو هدف اصلی است اول آن که کمکی به بحث‌های رو به رشد در مورد

امنیت خلیج فارس کند و دوم موجب پر کردن شکاف فوق الذکر در ادبیات پژوهش شود. بنابراین این مقاله قصد دارد این کار را با بررسی پرونده ترکیه به عنوان یک کشور تازه وارد در امنیت خلیج فارس مورد بررسی قرار دهد. پژوهش حاضر یک استدلال سیستماتیک مبتنی بر جست و جو، تجزیه و تحلیل و ارزیابی آرمان‌ها، اراده و ظرفیت آنکارا برای ایفای نقش امنیتی افزایش یافته در خلیج فارس ارائه می‌دهد. به دنبال این بررسی، توانمندسازها و محدودیت‌های مربوط به چنین نقشی از جانب ترکیه نیز در این چارچوب ارزیابی خواهد شد. این پژوهش به روش تبیینی و تحلیلی سوالی که مطرح می‌کند بدین گونه است که چرا حزب عدالت و توسعه به رهبری اردوغان خواهان ایفای نقش امنیتی گسترده‌ای در خلیج فارس می‌باشد؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این سوال مطرح می‌شود بدین گونه است که: نزدیکی جغرافیایی، سیاست خارجی مستقل، ظهور صنایع دفاعی رو به جلو و تمایل به اشتراک فناوری دفاعی و شهرت حزب عدالت و توسعه به عنوان یک شریک قابل اعتماد، متعهد، معتبر و توانمند در دهه گذشته در عرصه‌های مختلف ژئوپلیتیکی مانند شمال آفریقا، شام و قفقاز جنوبی باعث شده است ترکیه خود را به عنوان یک بازیگر جدید امنیتی در منطقه خلیج فارس تلقی کند.

پیشینه پژوهش

الف: گروهی از صاحب نظران به روابط سیاسی، اقتصادی ترکیه با کشورهای غرب آسیا و خلیج فارس می‌پردازند: Aydin, 2019: Akar, 2020: Quilliam, 2020: متقی و همکاران، ۱۳۹۵: قاسمی و همکاران، ۱۴۰۰). ب: گروهی دیگر از اندیشمندان ضمن مطالعه در مورد ماهیت امنیتی ترکیه، به روند سیاست‌های راهبردی حزب عدالت و توسعه در این ۲۰ سال اخیر در منطقه غرب آسیا متمرکز می‌شوند. Bakir, 2022: Kutlay, and Önis, 2021: Demir, 2020: Bakir, 2019: حسنوی و همکاران، ۱۴۰۱). پ: محققان دیگری ضمن مطالعه رهبران حزب عدالت و توسعه، معتقدند که ماجراجویی‌ها، جاه طلبی‌ها و چالش‌های ترکیه در جهان اسلام و غرب بیشتر منبعث از شخصیت عثمانی‌گرایی رهبران ترکی می‌باشد: Yavuz, 2022: Gündoğmuş, and Beyaz, 2021: Erdoğan, 2021: نوآوری این مقاله بررسی

سیاست‌های امنیتی ترکیه در خلیج فارس می‌باشد که در فضای داخلی پژوهش‌های صورت گرفته، مقاله یا کتابی در این مورد منتشر نشده است.

روش‌شناسی پژوهش

پایه‌های هر علمی روش شناخت آن است، در واقع روش تحقیق مجموعه‌ای قاعده‌مند و نظام‌یافته است که مبتنی بر آن می‌توان یک طرح و یا مساله علمی را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داد. بر این اساس برای پاسخ به سوال و مجهولات موجود در کار، روش مورد استفاده برای گردآوری اطلاعات در این تحقیق استفاده از داده‌های کمی و کیفی به صورت اسنادی، کتابخانه‌ای و منابع اینترنتی معتبر است. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها تحلیلی و تبیینی و از سوی دیگر پژوهش حاضر به صورت ویژه برای جامعه علمی کاربردی است. از منظر محدوده زمانی به صورت ویژه در برگیرنده اطلاعات در یک دهه گذشته است.

مبانی نظری

بری بوزان و آل ویور در کتاب مشترکشان با عنوان «مناطق و قدرت‌ها» که در سال ۲۰۰۳ منتشر شد، مدعی هستند امنیت هیچ کشوری تنها متکی بر خود نیست و نمی‌توان تنها بر سطح ملی در تحلیل امنیت متکی بود. از طرفی، سطح جهانی نیز بسیار کلی و فاقد فهم کافی از امنیت برای کشورهاست. بنابراین آن‌ها سطح منطقه‌ای را به عنوان سطح تحلیل مناسب معرفی می‌کنند. بوزان و ویور معتقدند برای جلوگیری از گسترده‌گی بیش از حد تعریف امنیت باید سلسله مراتبی از سطوح تحلیل در درون سیستم بین‌الملل را مد نظر قرار داد که هر یک از آن‌ها قابل دوام، مهم و حاوی ویژگی‌هایی باشند که آن‌ها را از لحاظ امنیتی خودبسته کند؛ یعنی مسائل امنیتی آن‌ها فارغ از نقش آفرینی بازیگران خارجی، خاص آن‌ها باشد. بر همین مبنا این دو محقق تلاش دارند حد واسطی از درک مفهوم امنیت را بین امنیت ملی و امنیت سیستمی ارائه دهند. در این راستا، آن‌ها سطح میانی امنیت منطقه‌ای را پیش می‌کشند. به نظر آن‌ها، «امنیت منطقه‌ای هر دو مؤلفه ملی و جهانی را در خود دارد؛ هم وابستگی متقابل امنیتی لحاظ شده است، هم از گسترده‌گی بیش از حد گستره امنیت اجتناب شده است. در سطح منطقه‌ای امنیت جهانی و ملی بر یکدیگر تأثیر

می‌گذارند و بسیاری از حوادث هم در آن رخ می‌دهد... امنیت واحدهای مجزا و فرایند مداخله قدرت‌های جهانی را تنها از طریق درک پویای امنیت منطقه‌ای می‌توان فهمید (Buzan and Waver, 2003: 54). در چارچوب نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای، بخش‌های عمده فرایندهای امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن در خوشه‌های مجموعه‌های منطقه‌ای نمود پیدا می‌کند. از سوی دیگر، ویژگی‌های امنیتی در سطح منطقه‌ای پایدارند. این ویژگی‌ها در اصل خودکفا هستند نه به خاطر مستقل بودن، بلکه به این خاطر که پویایی امنیتی دارند که حتی بدون تأثیر بازیگران دیگر خود به خود وجود دارند. بر همین اساس سطح منطقه‌ای به عنوان سطح تحلیل اصلی در نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای مورد تأکید قرار می‌گیرد. بنابراین بوزان یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای را این‌گونه تعریف می‌کند: «مجموعه‌ای از واحدها که در آن فرایندهای عمده امنیتی کردن و غیر امنیتی کردن یا هر دوی آن‌ها آن اندازه در هم تنیده شده‌اند که مشکلات امنیتی نمی‌تواند جدای از یکدیگر تحلیل یا حل شود» (سازمند و جوکار، ۱۳۹۵: ۵).

در تعریف امنیت منطقه‌ای عنصر اصلی که باید به روابط قدرت افزوده شود، الگوی دوستی و دشمنی بین دولت‌هاست. منظور از دوستی اینکه در روابط آن‌ها، طیفی متشکل از دوستی واقعی تا انتظار حمایت یا حفاظت وجود داشته باشد. منظور از دشمنی نیز روابطی است که در آن سوءظن و هراس حاکم می‌باشد. چیزی که این دو را از یکدیگر جدا می‌کند، فاصله‌ی وسیعی متشکل از بی‌تفاوتی یا بی‌طرفی است که در آن دوستی و دشمنی یا به قدری ضعیف است که چندان به حساب نمی‌آید، یا به طوری بهم آمیخته است که گرایش آشکاری به هیچ طرف ندارد. یکی دیگر از مباحث بسیار مهم مجموعه‌های امنیتی، مبحث تغییر و تحول در مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای است. معیار ارزیابی تغییرات مهم در هر مجموعه‌ی امنیتی، ساختار بنیادین آن است. ساختار بنیادین هر مجموعه‌ی امنیتی سه مؤلفه‌ی کلیدی دارد: ۱- آرایش واحدها و تفاوت آن‌ها؛ ۲- الگوهای دوستی و دشمنی؛ ۳- توزیع قدرت میان واحدهای اصلی. تغییر چشم‌گیر هر یک از این مؤلفه‌ها در حالت عادی موجب تعریف مجدد مجموعه‌ی امنیتی می‌شود. در پایان این بخش می‌توان سه نوع روند تکاملی را در هر مجموعه‌ی امنیتی می‌توان مشاهده کرد: ۱- حفظ وضع موجود ۲- تحول درونی و ۳- تحول بیرونی.

محیط‌شناسی امنیتی خلیج فارس

اهمیت محیط امنیتی خلیج فارس زایش یافته تفکرات نویسنندگان و تحلیل‌گران کشورهای غربی نیست. این منطقه پیش از آن که دولت‌های اروپایی و غربی به دنبال گسترش حوزه نفوذ و سیاست خود در سایر کشورها باشند نیز یک مکان مهم برای تجارت، سیاست و فرهنگ برای کشورهای منطقه و فرامنطقه در طول تاریخ بوده است. اما آن چیزی که بیش از پیش این منطقه را دارای اهمیت ساخت و سطح امنیت منطقه‌ای آن را افزایش داد؛ منابع انرژی و دستیابی به آن، تغییر سیاست بین‌الملل، منافع دولت‌های مختلف در آن و بالا رفتن اهمیت ژئوپلیتیکی آن است. بنابراین کلاف پیچیده امنیت منطقه‌ای خلیج فارس به دلیل حضور بازیگران مختلف در ادوار گوناگون از جمله قدرت‌های بزرگ همانند پرتغال، انگلستان، روسیه، آمریکا و کشورهای جدید همچون چین، هند و ترکیه همواره موجب شده است که بازیگران به دنبال ایجاد استراتژی‌های مناسب برای دستیابی به اهداف خود باشند.

باتوجه به ملاحظه فوق خلیج فارس دارای دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی است که با یکدیگر همپوشانی دارند به گونه‌ای که نوع بازی هر یک از بازیگران بر هر دو سطح و امنیت منطقه تاثیر خواهد گذاشت. بنابراین حفظ سطح امنیتی مطلوب در این منطقه برای کشورهای حاضر در آن به مثابه حفظ بقا، استقلال و امنیت ملی آنان است و در سطح دوم برای دولت‌های ذینفع دارای منافع اقتصادی و سیاسی است. در نتیجه این منطقه نیازمند سیاست درست از جانب هر یک از بازیگران است زیرا کوچک‌ترین خطای اجرایی در آن موجب ایجاد خطر در سطح اول یا دوم و به دنبال آن کاهش امنیت یا افزایش تنش امنیتی خواهد شد. بنابراین استراتژی نیروهای مختلف در منطقه خلیج فارس برای کسب منافع ملی خود همچون آینه صیقل داده شده است زیرا بازتاب سیاست هر یک از آنان به سایر کشورها نیز خواهد رسید و در نتیجه محیط امنیتی پرتلاطم و شکننده منطقه که بین ثبات و عدم ثبات در نوسان است از آن متاثر خواهد شد. بنابراین می‌توان محیط امنیتی خلیج فارس را این گونه تبیین کرد که ماهیت رفتاری هر یک از بازیگران، سازنده محیط امنیتی منطقه و در نقطه مقابل محیط امنیتی خلیج فارس تعیین‌کننده رفتار بازیگران به صورت متقابل است.

یافته‌های پژوهش

ماهیت ساختار امنیتی خلیج فارس (محیط امنیتی)

جنوب غربی آسیا از ترکیه تا هندوستان، تشکیل شبه جزیره‌ای را می‌دهد که در مفاهیم نظامی به مثابه یک واحد ژئواستراتژیک عمل می‌کند. این واحد در بخش مرکزی ریملند قرار دارد که خلیج فارس و تنگه هرمز، محور و مرکز آن محسوب می‌شود. برژینسکی مشاور جیمی کارتر در امور امنیتی، خلیج فارس را مانند «زه مرتعش کمانی» تعریف نموده که این زه تا انتها کشیده شده و آماده پرتاب تیری کشنده به سوی جهان است. زه این کمان از شاخ آفریقا تا افغانستان و از ایران تا خاور نزدیک را در بر می‌گیرد و تنها واکنش موجود آن نسبت به فشار شرق - غرب بر این مناطق نیست؛ بلکه کانون‌های پیرامون آن نیز، ممکن است هر لحظه جهان را مشتعل نمایند (چراتی و همکاران، ۱۴۰۱: ۶). در همین راستا، سال ۱۹۷۱ نقطه عطفی از نظر معماری امنیتی در منطقه خلیج فارس بود. در پایان آن سال، انگلستان به حضور نظامی و تحت‌الحمايه خود در منطقه خلیج فارس پایان داد و شاه ایران با ایفای نقش پلیس خلیج فارس به دنبال پرکردن خلاء موجود بود. با این حال، این نقش کوتاه مدت بود، زیرا همزمان با دوره انتقالی بین کاهش نفوذ انگلستان و افزایش هژمونی ایالات متحده در خلیج فارس قرار داشت. انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ و حمله اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان در پایان آن سال، ایالات متحده را وادار کرد تا آنچه را که به دکتترین کارتر معروف شد، توسعه دهد. این دکتترین چندین هدف اولیه از جمله مهار سرریز انقلاب ایران، جلوگیری از دستیابی اتحاد جماهیر شوروی به بنادر آب گرم خلیج فارس، حفاظت از چاه‌های نفت در منطقه و تشویق به همکاری کشورهای منطقه زیر چتر حمایتی خود داشت. همچنین ایده مداخله نظامی مستقیم ایالات متحده در خلیج فارس و استفاده از سلاح‌های هسته‌ای در صورت لزوم برای حفاظت از منافع آمریکا مطرح شد. بر این اساس، نیروی استقرار سریع ایالات متحده^۱ در فوریه ۱۹۸۰ ایجاد شد که متعاقباً در ژانویه ۱۹۸۳ به فرماندهی مرکزی^۲ تبدیل شد (Johnson, 1989: 130).

1. RDF
2. CENTCOM

تا دهه اول قرن بیست و یکم، سه نکته ثابت در مورد امنیت خلیج فارس وجود داشته است. نخست، کشورهای عربی خلیج فارس همچنان از آسیب‌پذیری‌های ساختاری در چندین جنبه، به‌ویژه در سطوح نظامی و دفاعی رنج می‌بردند. این واقعیت نیاز به تامین‌کننده یا ضامن امنیتی خارجی را ضروری می‌کرد. ثانیاً، براساس تصورات موجود ایران تهدید بزرگی برای کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و امنیت منطقه خلیج فارس محسوب می‌شود. این عامل، پادشاهی‌های عربی را بر آن داشت تا سیاست خارجی خود را زیر چتر شورای همکاری خلیج فارس^۱ بر اساس مقابله با تهدید ایران تدوین کنند. در نهایت، ایالات متحده به ایفای نقش ضامن امنیت پادشاهی‌های عرب خلیج فارس و منطقه خلیج فارس ادامه داد. با این حال، از زمان شکل‌گیری بهار عربی در سال ۲۰۱۱، روندهای جدیدی در مورد امنیت خلیج فارس پدیدار شد. اگرچه این روندها بر دو عامل ابتدایی تأثیر چندانی نداشتند، اما به طور قابل توجهی بر عامل سوم تأثیر گذاشتند و در نتیجه انگیزه‌ها و پاداش‌های اقتصادی کمتری برای ایالات متحده در منطقه خلیج فارس و بار تعهدات امنیتی بیشتر از اعضای شورای همکاری خلیج فارس به همراه داشت. این روندها عبارتند از:

۱) اشکال جدید تهدیدات منطقه‌ای: علاوه بر ایران به عنوان یک تهدید سنتی، دولت‌های عربی خلیج فارس با اشکال جدیدی از تهدیدها مانند قیام‌های عربی، ظهور تروریسم و رادیکالیسم مواجه بوده‌اند.

۲) خلاء در حال ظهور: خلاء منطقه‌ای در حال ظهور مربوط به جدایی ایالات متحده از خاورمیانه در حدود یک دهه اخیر منجر به رقابت قدرت و رقابت شدید منطقه‌ای شده است. کشورهایمانند ایران، رژیم اشغالگر اسرائیل و ترکیه سیاست خارجی قاطعانه و فعالیت نظامی خود را به نمایش گذاشته‌اند. سایر کشورها مانند روسیه حضور نظامی و مداخله خود را در منطقه افزایش دادند در حالی که کشورهایمانند چین و هند حضور اقتصادی خود را افزایش داده‌اند.

۳) کاهش ضمانت‌های امنیتی ایالات متحده: اگرچه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس برای دهه‌ها به واشنگتن به عنوان ضامن اصلی امنیت وابسته بوده‌اند، اما اعتماد آن‌ها به این تضمین‌ها

1. GCC

متزلزل شده است. چندین تحول مهم به ویژه در دوران دولت باراک اوباما (۲۰۰۹-۲۰۱۷) و دونالد ترامپ (۲۰۱۷-۲۰۲۱) به این وضعیت کمک کردند.

این روندها، کشورهای عرب خلیج فارس را بر آن داشته تا به دنبال راه‌های جدیدی برای پر کردن شکاف فزاینده بین افزایش تهدیدها و کاهش تعهدات امنیتی ایالات متحده باشند. کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با دنبال کردن سیاست‌های غیرمتعارف، از جمله فعالیت‌های نظامی و سیاست‌های خارجی تهاجمی، به روندهای جدید مرتبط با امنیت پاسخ داده‌اند. برای مدت کوتاهی، ایالات متحده تصور می‌کرد که این یک تحول مثبت خواهد بود، زیرا باری را که بر دوش آن است کاهش می‌دهد و امنیت جمعی اعضای شورای همکاری خلیج فارس را تقویت می‌کند. با این حال، ماجراجویی‌های منطقه‌ای برخی از اعضای شورای همکاری خلیج فارس در چندین موضوع مانند سوریه، یمن، لیبی و بحران خلیج فارس در سال ۲۰۱۷ عاقبت خوبی نداشت (Shanif, 2022). کشورهای عرب خلیج فارس برای محافظت از خود در برابر پیامدهای نوسانات منطقه‌ای و جبران کاهش سطح تعهدات امنیتی ایالات متحده، به استراتژی‌های متنوع‌سازی در سه سطح متوسل شده‌اند: تنوع در عرضه تسلیحات؛ تنوع بخشی به مشارکت؛ و تنوع بخشیدن به اتحادها. استراتژی‌های متنوع‌سازی پادشاهی‌های عربی خلیج فارس درها را برای بازیگران مختلف منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای، سنتی و تازه‌وارد مانند چین، هند، روسیه و ترکیه باز کرد. این وضعیت منجر به چیزی شده است که برخی از محققان آن را چند قطبی شدن امنیت خلیج فارس می‌نامند. در میان این کشورها، ترکیه بازیگری است که با آغاز چرخش آمریکا به سمت آسیا، نقش امنیتی سخت و قابل توجهی را در خلیج فارس ایفا می‌کند.

زمینه ژئوپلیتیکی ناامنی منطقه‌ای در خلیج فارس (درون منطقه‌ای)

پس از تحولات بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱، رژیم‌های حوزه خلیج فارس تصمیم به سرکوب موج اعتراضات مردمی گرفتند. بی‌میلی و عدم تمایل ایالات متحده به دخالت، همراه با شکست سیاست رهبری از پشت دولت اوباما در غرب آسیا، خلأی را ایجاد کرد که توسط بازیگران غیردولتی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پر شد. در نتیجه، روابط شورای همکاری خلیج فارس و ایالات متحده آمریکا وارد حالت بحران شد. آنکارا از این فرصت بهره برد و این کشور را بر آن

داشت تا مسیر جدیدی را ترسیم کند که مشخصه آن قاطعیت و سیاست خارجی خودمختار بود و موجب شد برخی از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، ترکیه را به عنوان ضامن امنیت، به ویژه در مقابل این تهدیدات در نظر بگیرند (Bakir, 2021). در این می‌توان اقدامات ترکیه را در بحث امنیتی منطقه خلیج فارس در سه بخش مورد بررسی قرار داد.

تلاش ترکیه برای خودمختاری استراتژیک (SA)

بحران سوریه که موضع بلاتکلیف متحدان غربی آنکارا به رهبری آمریکا در برابر رژیم اسد، باعث ظهور قدرتمند شبه نظامیان کرد سوری در شمال سوریه و مداخله نظامی روسیه در درگیری سوریه شد، به تغییر استراتژیک در سیاست خارجی ترکیه کمک کرد. در تمام این شرایط حساس، آنکارا احساس کرد: (۱) توسط متحدان غربی خود به رهبری ایالات متحده رها شده است (۲) منافع ملی و منطقه‌ای آن توسط آن متحدان کنار گذاشته شد و (۳) نگرانی‌های امنیتی آن کاملاً توسط آن‌ها نادیده گرفته شده است. مهم‌تر از همه، ایالات متحده و چندین کشور اروپایی خود را با یگان‌های مدافع خلق کرد ۱، یکی از شاخه‌های سوری حزب کارگران کردستان کردستان (پک‌ک) و یک سازمان تروریستی تعیین شده توسط ترکیه، ایالات متحده، اعضای ناتو و اتحادیه اروپا همسو کرده‌اند. این تحولات همه به ضرر امنیت ملی و منافع ترکیه تمام می‌شد. این تحولات نشان داد که آنکارا باید به جای وابستگی به دیگران، امور را به دست خود بگیرد. همانطور که کوتلی و اونیس توضیح دادند، در ترکیه، منطق وابستگی متقابل و نقش واسطه-ادغام‌کننده به تدریج با تلاشی قاطعانه با خودمختاری جایگزین و با مداخله‌گرایی نظامی و دیپلماسی اجباری همراه شده است (Kutlay and Önis, 2021: 1090). علاوه بر این، در پی قیام‌های عربی، ترکیه و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به دلیل این احساس مشترک که دولت اوپاما به منافع حیاتی ملی و منطقه‌ای آن‌ها بی‌اعتنایی کرده است، تقارن منافع ایجاد کرد. تلاش برای خودمختاری بیشتر در سیاست خارجی ترکیه و همچنین احساس ناامنی در شورای همکاری خلیج فارس، همکاری بیشتر درون منطقه‌ای بین دو طرف را در مورد انبوهی از چالش‌ها و تهدیدهای منطقه‌ای ضروری ساخت. این روند در همکاری ترکیه و کشورهای عربی خلیج فارس به ویژه در سوریه و عراق و همچنین در قبال ج.ا. ایران به وضوح نشان داده شد. در دوران

دولت ترامپ، بی‌اعتمادی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به تضمین‌های امنیتی ایالات متحده، به ویژه پس از محاصره قطر به رهبری عربستان در سال ۲۰۱۷ و هدف قرار دادن تاسیسات نفتی عربستان در سال ۲۰۱۹، که گمان می‌رفت توسط ج.ا. ایران اجرا شده است، افزایش یافت.

سیاست دفاعی رو به جلو ترکیه^۱

در بحبوحه خلاء در حال ظهور در غرب آسیا، عوامل متعددی به آنکارا مهلت داد تا قدرت سخت خود را به کار ببندد و سیاست دفاعی خود را برای مقابله با تهدیدات ترکیبی فزاینده، از جمله ظهور رادیکالیسم و تروریسم، رقابت قدرت سخت و مداخله خارجی در خلیج فارس اولویت خود قرار دهد. قدرت سخت ترکیه به اشکال مختلفی از جمله عملیات نظامی فراسرزمینی، استقرار نظامی در خاک خارجی، پایگاه‌های نظامی رو به جلو و نمایش قدرت زمینی، دریایی و هوایی خود در چندین صحنه مهم منطقه‌ای در شام، خلیج فارس، شاخ آفریقا، شمال آفریقا، مدیترانه شرقی و قفقاز جنوبی تجلی یافت. منطق سیاست دفاعی رو به جلو آنکارا در دو اصل نهفته است: (۱) دفاع در برابر تهدیدهای فزاینده سنتی و غیرسنتی در یک محیط منطقه‌ای به طور فزاینده آشفته و خارج از مرزهای آن شروع می‌شود و (۲) امنیت منطقه‌ای به شدت به هم مرتبط است (Aydin, 2019: 34). با این حال، از آنجایی که اکثر کشورهای منطقه نمی‌توانند به تنهایی مأموریت‌های امنیتی منطقه‌ای را انجام دهند و قدرت‌های خارجی علاقه‌ای به مشارکت در عملیات‌های منطقه‌ای برای تقویت امنیت ملی ترکیه و حفظ منافع منطقه‌ای آن ندارند، سیاست دفاعی تصریح می‌کند که آنکارا باید تا حد زیادی با تهدیدات امنیتی منطقه‌ای مقابله کند. بنابراین، این ایده ترکیه را به عنوان یک متحد قابل اعتماد، متعهد، معتبر و توانا و ضامن امنیت در عصر زوال و جدایی ایالات متحده از منطقه معرفی می‌کند.

آن چیزی که بیش از همه به ترکیه برای اجرای سیاست دفاعی‌اش در خلیج فارس کمک کرد استراتژی این کشور بود. هنگامی که حزب عدالت و توسعه ۲ در سال ۲۰۰۲ در ترکیه به قدرت رسید، سیاست خارجی جدید، چند بعدی، رویایی و با اعتماد به نفسی را آغاز کرد. بر این اساس، سیاست خارجی ترکیه با ارجاع به درک کل‌نگر از جغرافیا، تاریخ و احساس عاملیت فعال برای

1. FDP

2. Adalet ve Kalkınma Partisi -AKP

تحقق یک چشم‌انداز بلندپروازانه تدوین شد که آرزو دارد ترکیه در صدمین سالگرد تاسیس خود در سال ۲۰۲۳ به یک بازیگر جهانی تبدیل شود و یکی از ده اقتصاد قدرتمند جهان باشد (Erdogan, 2022). بنابراین غرب آسیا، به طور کلی و مناطق شام و خلیج فارس به طور خاص، جایگاه مهمی در چشم‌انداز بلندپروازانه ترکیه دارند. تجلی آرزوی ترکیه برای ایفای نقش امنیتی بیشتر در منطقه خلیج فارس را همانگونه که بیان کردیم می‌توان در مورد پایگاه نظامی ترکیه در منطقه مشاهده کرد (Davutoğlu, 2011).

آسیب‌پذیری ساختاری و اتکای کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به حفاظت از بیرون

سیاست دفاعی ترکیه بدون یک بخش دفاعی بومی رو به رشد، امیدوارکننده و قوی محقق نمی‌شد. با توجه به گستردگی سرمایه‌گذاری‌های سیاسی، مالی و دفاعی در این زمینه، آنکارا توانست در کمتر از ۱۸ سال وابستگی خود به واردات دفاعی خارجی را به میزان قابل توجهی از حدود ۷۰ درصد به ۳۰ درصد کاهش دهد. علاوه بر این، در مقایسه با بازه زمانی بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵، واردات تسلیحات ترکیه در بازه زمانی بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰، ۵۹ درصد کاهش داشته و انتقال تسلیحات آمریکا به آنکارا به ۸۱ درصد کاهش یافته است. در مورد گردش مالی صنعت دفاعی و بخش هوافضا، از حدود ۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۲ به بیش از ۱۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۰ افزایش یافت. صادرات محصولات دفاعی ترکیه از ۲۴۸ میلیون دلار در سال ۲۰۰۲ به بیش از ۴ میلیارد دلار در پایان سال ۲۰۲۲ افزایش یافت (Demir, 2022: 32). با توجه به سرعت و دامنه دستاوردها در این بخش و ماهیت استراتژیک محصولات دفاعی در حال توسعه در حوزه‌های زمینی، هوایی، دریایی و فضایی، تصمیم‌گیرندگان ترکیه بر این باورند که آنکارا می‌تواند نقش امنیتی پیشرو در مقابله با تهدیدها، ترسیم مشارکت‌های امنیتی جدید، گسترش صادرات دفاعی و حفظ صلح، امنیت و ثبات در خاورمیانه ایفا کند (Wezeman and et all, 2021).

از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس علاقه بیشتری به توسعه روابط دفاعی و نظامی با آنکارا از خود نشان دادند. در این بازه زمانی ترکیه و شورای همکاری خلیج فارس چندین قرارداد صنایع دفاعی امضا کردند و آنکارا صادرات دفاعی خود را به کشورهای

عربی خلیج فارس به میزان قابل توجهی افزایش داد. در این دوره، امارات و عربستان سعودی به عنوان مشتریان دوم و سوم صادرات دفاعی ترکیه قرار گرفتند که هر کدام حدود ۲۰ درصد از صادرات دفاعی آنکارا را به خود اختصاص دادند (Oxford Gulf, 2017). برای مثال سال ۲۰۱۴ آغاز روابط منحصر به فرد بین قطر و ترکیه بود. توافق دفاعی بین دو طرف روابط دفاعی و نظامی آن‌ها را تقویت کرد و در نتیجه یک پایگاه نظامی برای میزبانی از نیروهای ترکیه در خاک قطر ایجاد شد. در نمونه دیگر، از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱، عمان به عنوان بزرگترین دریافت کننده صادرات تسلیحات ترکیه با ۱۶ درصد از کل صادرات تسلیحات آنکارا ظاهر شد و قطر با ۱۴ درصد سوم شد (Bakir, 2021: 32). بنابراین نشان داده شد که در صورت بحران در خلیج فارس دولت ترکیه می‌تواند از این فرصت در جهت افزایش جایگاه خود بهره‌بردارد.

چالش‌های امنیتی مربوط به بازیگران «فرامنطقه‌ای»

از زمانی که بریتانیا به طور رسمی از منطقه خلیج فارس در سال ۱۹۷۱ خارج شد، ایالات متحده تامین کننده اصلی امنیت پادشاهی‌های عربی خلیج فارس و کل منطقه بوده است. این نقش به طور چشمگیری پس از تهاجم عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ به اوج خود رسید. با این حال، در دهه گذشته یا بیشتر، ایالات متحده تلاش کرده است تا از منطقه جدا شود و منابع بیشتری را به شرق آسیا منتقل کند تا بر چالش استراتژیک اصلی خود یعنی چین در صحنه جهانی تمرکز کند. تغییر تمرکز و منابع ایالات متحده فرصت‌هایی را برای دیگر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی که آرزوی نقش بزرگ‌تری در خلیج فارس و خاورمیانه دارند، از جمله ترکیه فراهم کرده است. با وجود فرصت پیش آمده اما انتظار می‌رود دو چالش اصلی در این شرایط با آنکارا روبرو شود: (۱) ترکیه در دهه اخیر سیاست خارجی خودمختار خود را تقویت کرده است و ایالات متحده چندان از آن راضی نیست و (۲) به نظر می‌رسد که ایالات متحده از واگذاری مسئولیت‌های بیشتر و اعطای نقش بزرگ‌تر به یک بلوک حمایتی متشکل از رژیم غاصب اسرائیل و پادشاهی‌های عرب خلیج فارس به جای ترکیه حداقل در حال حاضر، حمایت می‌کند. علاوه بر ترکیه در مورد سایر قدرت‌های خارجی که ممکن است در خلیج فارس سهمی داشته باشند مانند روسیه، چین و هند، همه آن‌ها در چند سال اخیر ردپای خود را در منطقه افزایش

داده‌اند. هند خلیج فارس را به دلیل نزدیکی جغرافیایی و آرزوی گسترش حوزه منافع و نفوذ خود به غرب تحت سیاست نگاه به غرب، بخشی جدایی‌ناپذیر از همسایگی گسترده خود می‌داند. حجم تجارت دوجانبه هند با شش کشور شورای همکاری خلیج فارس در سال‌های ۲۰۲۱-۲۰۲۲ از ۱۵۰ میلیارد دلار فراتر رفت. هند به عنوان سومین مصرف‌کننده بزرگ انرژی در جهان، حدود ۸۰ درصد انرژی مورد نیاز خود را وارد می‌کند که بیشتر آن از منطقه خلیج فارس تامین می‌شود. با توجه به رشد اقتصادی هند، انتظار می‌رود که اتکای هند به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس برای نفت و گاز در آینده افزایش یابد. علاوه بر منافع اقتصادی و انرژی، هند بیش از ۸٫۵ میلیون مهاجر در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس دارد که هندی‌ها را به بزرگترین گروه اقلیت قومی در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس تبدیل کرده است. این مهاجران نه تنها منبع حیاتی درآمد ارزی برای دهلی نو هستند، بلکه اهمی برای هند در شورای همکاری خلیج فارس می‌باشند (Guzansky, April 2021).

در رابطه با روسیه، روابط این کشور با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در حدود دو دهه اخیر، به ویژه پس از قیام‌های اعراب در سال ۲۰۱۱ و حضور نظامی مسکو در سوریه در سال ۲۰۱۵، دستخوش تغییرات شگرفی شده است. روابط تثبیت شده مسکو با بازیگران اصلی منطقه مانند رژیم اشغالگر اسرائیل، ایران و مصر و همچنین تمدید حضور نظامی خود در سوریه، از جمله پایگاه دریایی آن در طرطوس و پایگاه هوایی حمیمیم، که قرارداد اجاره‌ای را برای ۴۹ سال با امکان تمدید آن برای یک ربع دیگر امضا کرده است همگی نشان از حضور این کشور در منطقه غرب آسیا است. در این بین کشورهای شورای همکاری خلیج فارس روسیه را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای در حال گسترش و بازیگر تأثیرگذار در سطح جهانی می‌دانند که برای پیگیری اهداف سیاست خارجی خود به قدرت سخت متکی است. روسیه با انعکاس علاقه فزاینده به منطقه خلیج فارس در ژوئیه ۲۰۱۹ یک مفهوم امنیتی برای خلیج فارس ایجاد و مفهوم امنیت جمعی خود را برای خلیج فارس در آگوست ۲۰۲۱ معرفی کرد. اگرچه حجم تجارت دوجانبه بین روسیه و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس کم است و در سال ۲۰۱۹ تنها حدود ۴ میلیارد دلار بود، اما مسکو سرمایه‌گذاری‌های قابل توجهی را از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس جذب کرده است. با این حال، مهم‌ترین جنبه‌های روابط در بخش انرژی و امنیت است. در سطح

انرژی، دو طرف علاقه‌مند به همکاری و هماهنگی برای حفظ قیمت نفت و گاز در سطوحی هستند که ترجیح می‌دهند. در مورد بخش دفاعی، روسیه دومین صادرکننده تسلیحات در جهان و دومین تامین کننده بزرگ تسلیحات خاورمیانه است. کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در دو دهه اخیر واردات تسلیحات خود از روسیه را افزایش داده‌اند و در مقاطع خاصی از مسکو به عنوان اهرمی علیه واشنگتن استفاده می‌کنند. به ویژه امارات یکی از خریداران عمده تسلیحات روسی در دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰ بوده است (رضاپور و آذین، ۱۴۰۱: ۱۶).

در مورد چین، پکن یک تازه وارد مهم در منطقه خلیج فارس است. شاید دو دهه پیش، ردپای پکن تقریباً وجود نداشت اما امروزه چین بزرگ‌ترین شریک تجاری کشورهای شورای همکاری خلیج فارس است و حدود ۱۵٫۸ درصد از کل تجارت این بلوک با جهان را تشکیل می‌دهد. چین به عنوان بزرگ‌ترین واردکننده نفت جهان، به نفت و گاز خلیج فارس به شدت متکی است. پکن بزرگ‌ترین واردکننده انرژی از منطقه و بزرگترین سرمایه‌گذار خارجی در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس است. مجموع سرمایه‌گذاری‌ها و پروژه‌های ساخت و ساز چین در شورای همکاری خلیج فارس بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۲۱ از ۱۰۰ میلیارد دلار گذشت. از این نظر، منطقه خلیج فارس به طور مستقیم با امنیت اقتصادی و انرژی چین مرتبط است. علاوه بر این، چین به پادشاهی‌های عربی خلیج فارس فرصتی بی‌نظیر برای بهره‌مندی از فناوری نظارتی، شبکه‌های جی ۵ و هوش مصنوعی خود ارائه می‌دهد. در حدود یک دهه گذشته، چین چندین سیاست رسمی را توسعه داده است که منعکس کننده دیدگاه این کشور نسبت به ماهیت و دامنه همکاری با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و درک آن از امنیت خلیج فارس است. این‌ها شامل چارچوب «۱+۲+۳» در سال ۲۰۱۴، یک کاغذ سفید در سال ۲۰۱۵ در مورد استراتژی نظامی، و سند سیاست عربی چین در سال ۲۰۱۶ است. گزارش‌های اطلاعاتی ایالات متحده در سال ۲۰۲۱ نشان می‌دهند که چین در حال کمک به عربستان سعودی در توسعه برنامه‌های موشکی و هسته‌ای خود است. در همان سال، ایالات متحده اطلاعاتی به دست آورد که پکن در حال تلاش برای ساختن یک مرکز نظامی مخفی در امارات متحده عربی است. بنابراین قدرت نظامی چین و منافع مشترک آن با شورای همکاری خلیج فارس به سرعت در حال رشد است (Lupold and Strobel, 2021).

بنابراین ارزیابی اینگونه می‌شود که منافع و نقش رو به رشد چین، هند و روسیه در منطقه خلیج فارس می‌تواند چالشی برای نقش امنیتی نوظهور ترکیه در خلیج فارس به دلایل متعددی باشد، از جمله:

۱- روابط این کشورها با اعضای شورای همکاری خلیج فارس در سطوح سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی در مقایسه با ترکیه بسیار توسعه یافته‌تر است. ۲- آن‌ها اقتصاد و صنعت دفاعی بسیار بزرگ‌تری در مقایسه با ترکیه دارند، به این معنی که ظرفیت بیشتری برای تحمل هزینه‌های مرتبط با وظایف مورد نیاز مربوط به امنیت خلیج فارس را دارا هستند. ۳- آن‌ها انگیزه بیشتری برای ایفای نقش بزرگ‌تر در منطقه خلیج فارس در آینده دارند یا حداقل بخشی از ترتیب‌ات امنیتی در خلیج فارس، به ویژه در مورد چین و هند این اصل وجود دارد. ۴- آن‌ها توسط کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به عنوان شرکای پوششی موثر در برابر ایالات متحده در حال زوال، به ویژه در مورد چین، دیده می‌شوند. ۵- برخلاف ترکیه، آن‌ها قدرت‌های هسته‌ای هستند و دو کشور از میان آن‌ها، چین و روسیه، اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد با حق وتو هستند که از این نظر، ترکیه از نظر قدرت نظامی و سیاسی به عنوان یک بازیگر دارای قدرت کمتر تلقی می‌شود. ۶- آن‌ها درک خاص خود را از امنیت خلیج فارس دارند که نشأت گرفته از سیاست‌های آنان است. با وجود داده‌های فوق جدای از تحركات روسیه به عنوان قدرت تاریخی مهم در موضوع خلیج فارس و اینکه بیش از هر چیز منطقه را به عنوان نقطه عطفی برای رقابت با آمریکا و دستیابی به منابع انرژی می‌داند؛ کشورهای هند و چین به عنوان کشورهای نوظهور در حال توسعه که رقیب سیاسی و اقتصادی یکدیگر نیز به حساب می‌آیند برای دستیابی به منابع خلیج فارس و در دست داشتن مسیر مواصلاتی مهم آن با یکدیگر همواره در حال رقابت هستند. طرح جاده ابریشم دریایی چین و برگزاری مانور نظامی در دامنه آن نمونه خوبی است تا بگوییم دسترسی به آبراه‌های مهم بین‌المللی به ویژه خلیج فارس برای حفظ چرخنده‌های اقتصاد چین لازم است. این کشور با حضور خود در منطقه به ویژه پس از ارائه طرح نشان داده است می‌تواند رقیب بالقوه برای ترکیه، هند و یا سایر رقبای باشد. از سوی دیگر همانگونه که بیان شد حضور هند در بندر چابهار، حضور در کشورهای عربی و ایجاد مناسبات با این کشورها نشان از دو امر دارد، یک آن که این منطقه عرصه‌ای برای بازی قدرت میان چین و هند برای کسب قدرت بیشتر در آینده منطقه و جهان است

و از سوی دیگر تامین کننده امنیت اقتصادی این کشور از نظر تامین منابع انرژی است. بنابراین آن چیزی که مشهود آن است که تعریف امنیتی چین و هند به دلیل فاصله جغرافیایی آنان از منطقه تعریف بقا به معنای موجودیت و عدم موجودیت نیست بلکه آن چیزی که بیش از پیش دارای اهمیت است امنیت انرژی، امنیت اقتصادی است و در نتیجه هر میزان منطقه دارای آرامش باشد آنان نیز منتفع خواهند شد. اما آن چیزی که ترکیه را از سایرین جدا می‌سازد تعریف امنیت برای کشورهای منطقه غرب آسیا است. کشورهای غرب آسیا به دلیل داشتن اشتراکات بسیار فرهنگی، مذهبی، سیاسی و اقتصادی امنیت را در دایره وسیعی تعریف می‌کنند. ترکیه نیز به دلیل قرار گرفتن در این جغرافیا، برای ارتباط با منطقه، تعریف آن از امنیت متأثر از بخش‌های مختلف است و امنیت منطقه به صورت چندگانه بر روی آن تاثیر خواهد گذاشت. در نتیجه شاید ترکیه از نظر اقتصادی همانند چین، هند و در برخی موارد روسیه نباشد اما از نظر سیاسی و فرهنگی و بعضاً اقتصادی نفوذ قابل ملاحظه‌ای در کشورهای منطقه دارد.

روابط ترکیه با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و ایران

بین سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۰، روابط ترکیه با برخی از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با مشکلات، شکست‌ها و حتی بحران‌هایی مواجه شد. توافقنامه العلا ۲۰۲۱ به رهبری عربستان و قطر به بحران خلیج فارس در سال ۲۰۱۷ پایان داد و زمینه را برای عادی‌سازی روابط میان امارات و ترکیه از یک سو و ترکیه و عربستان سعودی از سوی دیگر هموار کرد. این تحول مثبت ثابت کرد که خطوط گسل و شکاف بین ترکیه و برخی از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس اهمیت کمتری نسبت به منافع مشترک و الزامات استراتژیک منطقه‌ای دارد که همکاری و هماهنگی بین کشورهای مختلف را ایجاد می‌کند. با این حال، پادشاهی‌های عرب خلیج فارس به ندرت در مورد مسائل سیاست خارجی توافق دارند. بر این اساس، منطقی است که فرض کنیم آن‌ها از هنجار خود در اتخاذ مواضع متضاد، از جمله در مورد تمایل ترکیه برای ایفای نقش امنیتی افزایش یافته در خلیج فارس، انحراف عمده‌ای انجام نخواهند داد. از این نظر، موقعیت این کشورها در قبال ترکیه از نظر درجه، شرایط و زمان متفاوت خواهد بود. ترکیه روابط بسیار صمیمانه‌ای با برخی از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به ویژه قطر، کویت و عمان دارد. قطر از سال

۲۰۱۴ در ائتلاف مؤثری با ترکیه بوده است. در مورد کویت و عمان، این کشورها احتمالاً نقش مهم ترکیه در خلیج فارس را تأیید می‌کنند البته این نقش با وجود سه پیش شرط اصلی برآورده می‌شود:

۱- حفظ روابط رو به رشد فعلی با ترکیه در همین مسیر در آینده ادامه یابد. ۲- عدم وجود تضاد مهم بین ترکیه و آمریکا باشد و ۳- عدم اعتراض صریح اولیه به ویژه از سوی عربستان سعودی وجود داشته باشد. به ویژه در مورد کویت که نسبت به ریاض حساس است و ترجیح می‌دهد در مواقع تنش با آن درگیر نشود. در مورد عمان، اگرچه ممکن است ملاحظات مشابهی داشته باشد - البته به میزان کمتر، به ویژه پس از تحولات مثبت در روابط عربستان و عمان پس از توافق العلا، عمان ممکن است مجبور باشد موضع ج.ا. ایران را نیز با وجود ماهیت و دامنه روابط خود در نظر بگیرد. موقعیت کویت و عمان در جریان بحران خلیج فارس در سال ۲۰۱۷ می‌تواند به عنوان شاخص خوبی در رابطه با این نقطه خاص باشد. اگرچه دو کشور در بحبوحه بحران از روابط خوبی با آنکارا برخوردار بودند، اما ترجیح کویت و مسقط بر لایه دوم حفاظت امنیتی یعنی انگلستان، است (Bakir, 2022). در مورد امارات متحده عربی و عربستان سعودی، آن‌ها دیدگاه مشابهی با کویت و عمان ندارند، به ویژه تا آنجا که آن‌ها نقش امنیتی تقویت شده ترکیه را به طور بالقوه علیه خود می‌دانند. ملاحظات ایدئولوژیک شخصیت‌های حاکم در ریاض و ابوظبی و همچنین سایر پیچیدگی‌ها، احتمالاً مانع از تلاش آنکارا برای ایفای نقش امنیتی بزرگ‌تر در خلیج خواهد شد، به‌ویژه اگر تغییر عمده‌ای در سطح دولتی در منطقه مشاهده نشود. با این وجود، با تمرکز روی این دو مورد به طور جداگانه، می‌توان دید که امارات و عربستان سعودی ملاحظات متفاوتی دارند که ممکن است در آینده به مواضع متفاوتی منجر شود. ابوظبی ممکن است دست کم از نظر ثنوری، نسبت به عربستان سعودی بیشتر در برابر دخالت امنیتی ترکیه در خلیج فارس استقبال کند البته مشروط بر اینکه اقدامات اعتمادساز فوق العاده‌ای از جانب ترکیه وجود داشته باشد و ملاحظات ایدئولوژیک در میان نباشد. این به سه دلیل چنین است:

اولاً، امارات متحده عربی در حال حاضر مکانی برای چندین پایگاه خارجی شامل نیروهایی از ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه، استرالیا، ایتالیا و سایرین است. این امر باعث می‌شود که ابوظبی، حداقل در ثنوری، در مقایسه با عربستان سعودی، به روی ایده نیروها و پایگاه‌های خارجی بازتر

باشد. ثانیاً، به دلیل اندازه نسبتاً کوچک، امارات متحده عربی این کشور عمل‌گراتر و انعطاف‌پذیرتر از عربستان سعودی است. این بدان معناست که می‌تواند این ایده را که ممکن است همیشه به پایگاه‌ها و یا سربازان خارجی نیاز داشته باشد، بدون ترس از واکنش‌های عمومی پاسخی مثبت دهد. در عربستان سعودی، محاسبات متفاوت است. با توجه به تجربه دهه ۱۹۹۰، پادشاهی سعودی به دلیل مخالفت عمومی به دلایل مذهبی، همیشه نسبت به حضور عمومی خارجی در این کشور حساس هستند. از این رو، ایده پایگاه‌های خارجی در شرایط عادی در آنجا مطلوب نیست. ثالثاً، در حالی که امارات پایگاه‌های خارجی را منبع قدرت می‌داند، ایده پایگاه‌های نظامی خارجی در مورد عربستان سعودی نشانه ضعف کشور است و این آخرین چیزی است که ولیعهد سعودی و حاکم واقعی این کشور، محمد بن سلمان، می‌خواهند. علاوه بر این، با توجه به محبوبیت ترکیه در جهان عرب و اسلام، حضور نیروهای ترکیه در عربستان سعودی از منظر دولت سعودی، وجهه و مشروعیت حاکمان سعودی را در حوزه عمومی عربستان تضعیف خواهد کرد. با این اوصاف، روابط شخصی بین حاکمان کشورهای عربی خلیج فارس و رهبران خارجی نقش مهمی در اتخاذ تصمیمات غیرمتعارف در مواقع ضروری دارد.

در خصوص ج.ا. ایران باید گفت که بعد از ظهور داعش اردوغان در مسیر رقابت با ایران، ضربه به حشدالشعبی به عنوان بازوی نیابتی اصلی ایران در عراق و همزمان تقویت نیروهای حشد الوطنی که بعدها حرس نینوی نام گرفت، به عنوان یکی از پروژه‌های منطقه‌ای برگزید. همسو با این نگاه، در آوریل ۲۰۱۷ وی طی مصاحبه با الجزیره تصریح کرد: «حشدالشعبی در عراق با وجود آنکه پارلمان آن را رسمیت بخشیده، به صراحت می‌گویم سازمانی تروریستی است و باید دید چه کسی پشت آن ایستاده است. ایران به دنبال سیاست بسط نفوذ فارسی است و این ما را به دردسر انداخته، همان‌طور که باعث آزار عراق نیز شده است. ایران می‌خواهد در دولت‌های عربی دخالت کند و نیروی فارسی شکل دهد». از آنجا که آزادسازی موصل بدون ترکیه، در واقع به معنای پیروزی قاطع ایران بود. حضور ترک‌ها در جریان عملیات آزادسازی موصل با اتکا بر نیروهای حرس نینوی صورت پذیرفت. شمار نیروهای این گروه «به گفته ائیل النجیفی ۲۵۰۰ نفر است» که البته به دلیل ضعف پایگاه اجتماعی هیچ‌گاه نتوانست وزنه کافی برای توازن در قبال محور مقاومت حتی در شمال عراق باشد و از ۲۰۱۷ به ناچار با فشار ترکیه زیر مجموعه هیئت حشدالشعبی قرار

گرفت؛ و از این سازمان حقوق دریافت می‌کند. لازم به ذکر است طبق اعتراف محمود الشمری، یکی از فرماندهان حرس نیوی، پس از آزادسازی موصل، از در اختیار داشتن پرونده امنیت این شهر به کلی محروم شد (صفوی و شمس‌آبادی، ۱۴۰۰: ۱۶). از سوی دیگر، حمایت مستقیم روسیه و ایران از سوریه، بحران این کشور را به مرحله تازه‌ای وارد کرد و آنکارا همراه با همپیمانان عرب و غربی در یک سو و روسیه، ایران و سوریه در سوی دیگر قرار گرفتند. نتیجه این تقابل، درگیری مستقیم ترکیه با روسیه بود که به سرنگونی هواپیمای نظامی روس‌ها منجر شد و مسکو نیز تحریم‌هایی علیه ترکیه اعمال کرد. به علاوه ایران نیز سیاست خارجی ترکیه نسبت به سوریه را مورد نقد قرار داد و تنش‌هایی میان دو طرف ایجاد شد. امید ترکیه برای حمایت ناتو و غرب از این کشور در بحران سوریه و مقابله با اسد و روسیه و ایران نیز، به سرانجامی نرسید و آنکارا در این بحران تنها ماند. مجموعه این حوادث، مقامات دولت ترکیه را به این نتیجه رساند که بار دیگر استراتژی‌شان را در سوریه تغییر دهند و با روسیه و ایران بر سر میز مذاکره بنشینند. بدین ترتیب رویکرد ترکیه در قبال سوریه با مطالبات هم‌مون جهانی و بلوک قدرت غرب در هم تنیده شد تا سوریه را به عنوان یکی از متحدان اصلی روسیه و ایران که هر دو در جبهه مخالف غرب و نظام سرمایه‌داری قرار دارند، سرنگون کند اما محاسبات اشتباه سیاستمداران حزب عدالت و توسعه درباره تحولات سوریه و مواجهه غرب با اقدامات روسیه و ایران، آنکارا را در چنبره‌ای از بحران‌های خودساخته گرفتار کرد که پیامدهای آن به شکل بومرنگی در داخل ترکیه ظاهر شد و همه حوزه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی این کشور را فراگرفت (قاسمی و همکاران، ۱۴۰۱: ۹-۱۰). همچنین بحران خلیج فارس در سال ۲۰۱۷ آنکارا را مجبور کرد برای کمک به قطر برای غلبه بر محاصره به ایران نزدیک‌تر شود. این وضعیت ادامه داشت تا اینکه سه طرف (ترکیه، قطر و ایران) برای تامین منافع یکدیگر در آگوست و نوامبر ۲۰۱۷ رسماً به توافق رسیدند. تجلی این رابطه پیچیده میان ترکیه و ایران را می‌توان در قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی و دیگر مکان‌ها به وضوح دید. در واقع، استراتژی ایران در قبال ترکیه در غرب آسیا مبتنی بر مسدود کردن راه‌های آنکارا به منطقه خلیج فارس از طریق قطع آن از اتصال زمینی است که مواضع ایران را از عراق از طریق سوریه به لبنان گسترش می‌دهد، جایی که ایران برای مقابله با ترکیه سرمایه‌گذاری زیادی کرده است.

نکته مهم آن است که ترکیه و امدار سیاست نو عثمانی گرای است و ایران در آن سیاست کشور رقیب تلقی می شود. زیرا با دید تاریخی و سیاسی در دوران عثمانی در سمت شرق مهم ترین رقیب دولت عثمانی ایران بوده است. امری که البته امروزه نیز ادامه یافته است. دولت ترکیه و ایران همواره دارای برنامه ها و استراتژی هایی هستند که بعضاً شباهتی به یکدیگر ندارند. شاید بودن سه دولت ایران، عربستان و ترکیه به عنوان کشورهای مسلمان در منطقه که هر یک خود را دارای مدل حکومت دینی بهتر می دانند و اشاعه دهنده دیدگاه خود در سطح منطقه می باشند موجب بروز چالش میان آنان شده است. علاوه بر بعد مذهبی در مباحث اقتصادی و سیاسی نیز این دو کشور با یکدیگر در بسیاری از موارد دارای تناقض هستند اما امری که موجب می شود ترکیه در سطح خلیج فارس به نسبت ایران در موضع پایین تر باشد آن است که این منطقه برای ایران حکم بقا را دارد و این کشور خود را تضمین کننده امنیت آن می داند؛ هر گونه تحولی در خلیج فارس به صورت مستقیم امنیت ملی ایران را متاثر خواهد کرد در نتیجه حضور ترکیه و یا هر کشور دیگری در خلیج فارس از منظر مختلف مورد توجه ایران است.

نتیجه گیری و پیشنهادها

نقش امنیت محور ترکیه در خلیج فارس در طول دهه گذشته تا حد زیادی توسط پویایی حیاتی داخلی، منطقه ای و بین المللی شکل گرفته است. پویایی های درون منطقه ای، ماهیت روابط آنکارا با ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و همچنین تغییر در اولویت های جهانی واشنگتن، همگی به افزایش نقش امنیتی آنکارا در خلیج فارس کمک کرده اند. با این وجود، آرمان، تمایل و اراده تشکیلات ترکیه برای دستیابی به نقش امنیتی بالا برای این کشور در منطقه خلیج فارس نیز تحت تأثیر حوادث داخلی این کشور قرار گرفته است. سیاست خارجی خودمختار فزاینده ترکیه، ظهور صنایع دفاعی بومی و سیاست دفاعی رو به جلوی آن، تصمیم گیرندگان آنکارا را تشویق کرد تا نقش فعال تری در خلیج فارس داشته باشند. در حالی که مقامات ترکیه نشان داده اند که آرزو و اراده ایفای نقش امنیتی تقویت شده در منطقه خلیج فارس را دارند اما ظرفیت ترکیه هنوز برای برخی ناظران مورد سوال است. پاسخ به این سوال در درجه اول به ماهیت و دامنه نقش مورد نظر آن در امنیت خلیج فارس گره خورده است. علاوه بر این، ترجیحات

بازیگران فعال منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در حوزه امنیتی در منطقه خلیج فارس، و همچنین منافع سایر تازه واردان، ممکن است مانعی برای جاه‌طلبی‌های ترکیه باشد. در بین کشورهای منطقه که ممکن است برای ترکیه چالش‌زا باشند، ایران نقش بسیار پررنگی را داراست. حضور ترکیه در منطقه و رابطه مناسب این کشور با برخی از کشورهای منطقه می‌تواند دو حالت برای ایران ایجاد کند. از یک سو توجه کشورهای منطقه به ترکیه و جانشینی این کشور در مقابل آمریکا می‌تواند حضور و اهمیت ایالات متحده به عنوان کشور متخاصم در نظر ایران را کاهش دهد؛ و در مقابل اما افزایش نقش آفرینی ترکیه در منطقه می‌تواند منجر به تلاقی منافع ایران و ترکیه در خلیج فارس شود؛ زیرا در بسیاری از موارد این دو کشور نشان داده‌اند می‌توانند در اجرای سیاست‌های خود دارای تضاد و تنش باشند. در نتیجه حضور و نفوذ ترکیه در خلیج فارس و مناسبات امنیتی آن در این منطقه در چهارچوب قدرت‌های درون و برون منطقه‌ای تعریف می‌شود. اگر روند کنونی کمرنگ شدن حضور ایالات متحده از منطقه ادامه یابد و موقعیت و وضعیت رو به رشد منطقه‌ای ترکیه در آینده در کنار سیاست خارجی خودمختار و جهش‌های سریع در صنعت دفاعی در همین راستا باقی بماند، آنکارا ممکن است فرصتی برای تقویت موقعیت منطقه‌ای و امنیتی خود داشته باشد.

فهرست منابع

- چراتی، علی اصغر، و همکاران (۱۴۰۱)، آینده پژوهشی حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس. فصلنامه سیاست خارجی، سال سی و ششم، شماره ۳، پاییز.
- رضاپور، دانیال و آذین، صدیقه (۱۴۰۱)، موازنه نرم روسی و گسترش روابط با کشورهای عربی خلیج فارس، دلایل و پیامدها. فصلنامه محیط شناسی راهبردی، سال ششم، شماره ۲، تابستان.
- سازمند، بهاره و جوکار، مهدی (۱۳۹۵)، «مجموعه امنیتی منطقه‌ای، پویاها و الگوهای روابط کشورهای حوزه خلیج فارس». فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوازدهم، شماره دوم، تابستان.
- صفوی، حمزه و شمس آبادی، علی (۱۴۰۰)، بررسی انگیزه‌های دولت عدالت و توسعه ترکیه از تحولات نظامی-سیاسی در استان نینوا عراق. فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال ۱۸، شماره ۳، زمستان.
- قاسمی، جابر، مختاری، علی و دولت آبادی، علی (۱۴۰۱)، پیامدهای بوم‌رنگی سیاست خارجی ترکیه در سوریه (۲۰۱۰-۲۰۲۰). فصلنامه سیاست جهانی، دوره یازدهم، شماره چهارم، زمستان.
- گل‌محمدی، ولی و همکاران (۱۳۹۵)، اردوغان‌سیسم و فهم سیاست خارومیانه‌ای ترکیه. فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نوزدهم، شماره سوم، پاییز.
- نجف آبادی، حمید و فرامانی، رسول (۱۴۰۱)، انگاره‌های هویتی و سیاست خارجی ترکیه در جنگ داخلی سوریه. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. سال بیست و هشتم، شماره ۱۱۸، تابستان.
- Bakir, A (24 August 2021), "Mapping the Rise of Turkey's Hard Power." Newlines Institute for Strategy and Policy, Part 1, <https://newlinesinstitute.org/turkey/mapping-the-rise-of-turkeys-hard-power/>.
- Bakir, A (February 25, 2022), "Cementing the Emerging the UAE-Turkey Relationship: The Iran Factor." The Arab Gulf States Institute in Washington, <https://agsi.w.org/cementing-the-emerging-uae-turkey-relationship-the-iran-factor/>.
- G.
- Buzan, B. and O. Wæver (2003), Regions and Powers: The Structure of International Security Cambridge: Cambridge University Press.
- C Demir, I ((2022), "Transformation of the Turkish Defense Industry: The Story and Rationale of the Great Rise." Insight Turkey 22, no. 3.
- Erdogan, R. T (15 August 2022), "Türkiye Builds Its 2023 Vision on the Goal of Being One of the Biggest in the World in Terms of Politics and Economy." Presidency of the Republic of Türkiye, <https://www.tccb.gov.tr/en/news/542/139097/-turkiye-builds-its-2023-vision-on-the-goal-of-being-one-of-the-biggest-in-the-world-in-terms-of-politics-and-economy->.
- Gündoğmuş, N. Y., and Z. F. Beyaz (30 April 2022) "Cumhurbaşkanı Erdoğan: Suudi Arabistan'la büyük bir ekonomik potansiyeli tekrar harekete geçirme konusunda mutabıkız." Anadolu Ajansı, <https://www.aa.com.tr/tr/politika/cumhurbaskanierdogan-suudi-arabistanla-buyuk-bir-ekonomik-potansiyeli-tekrar-harekete-gecir-me-konusunda-mutabikiz/2576906>.
- Guzansky, Y (2021), "The Future Job Market in the Gulf States: The Challenge of Migrant Workers." Strategic Assessment (INSS, Tel Aviv) 24, no. 2 (April 2021).

<https://strategicassessment.inss.org.il/wp-content/uploads/2021/04/The-FutureJob-Market-in-the-Gulf-States-1.pdf>.

Johnson, R(1989), "The Persian Gulf in U.S. Strategy: A Skeptical View." International Security 14, no. 1: 122–160.

Kutlay, M., and Z. Önis((2021) , "Turkish Foreign Policy in a Post-Western Order: Strategic Autonomy or new Forms of Dependence?" International Affairs 97, no. 4: 1085–1104.

Lupold, G., and W. P. Strobel(9 November 2021). "Secret Chinese Port Project in the Persian Gulf Rattles US Relations with the UAE." The Wall Street Journal.

Oxford Gulf Arabian Peninsula Studies Forum(2017). Turkey–GCC Relations: Trends and Outlook. Oxford: GAPS,. <https://daphnis.wbnu-system.net/~wbplus/websites/AD2902892/initiatives/turkey-gcc-relations-research-program>.

Shanif, M. A(20 January 2022) "Strategic Maneuvering: The Gulf States Amid US-China Tension." Middle East Institute, <https://www.mei.edu/publications/strategic-maneuvering-gulf-states-amid-us-china-tensions>.

Wezeman, P. D., A. Kuimova, and S. T. Wezeman(2021), "SIPRI Fact Sheet." March. https://sipri.org/sites/default/files/2021-03/fs_2103_at_2020.pdf.

